بررسی

درباره وضع امور

تیتوس لوکرتیوس کاروس، شاعر و فیلسوف ایپکورگرای اهل روم باستان بود که در سده نخست پیش از میلاد می‌زیست. ازجمله آثار به‌جامانده از لوکرتیوس می‌توان به منظومه بلند «در باب طبیعت چیزها» اشاره کرد که در آن به نظریه اتمی قدیم پرداخته است. این کتاب یک دیوان شعر آموزشی است که با هدف توضیح فلسفه ایپکوری برای مخاطبان رومی سروده شده است. لوکرتیوس، پیش از مرگش نتوانست این کتاب را منتشر کند و پس از مرگ او، سیسرون کاتب منتشر شده لوکرتیوس را گرداوری و منتشر کرد. لوکرتیوس در کتاب خود، درازدستی‌های حاکمان را نکوهش کرده و سرچشمه تیره‌بختی آدمی را افتادن در دام بندارهای خام و خرافات می‌داند. او در پی این بود که با پیدا کردن سرچشمه علمی بدیدهای طبیعت، ذهن مردم را از خرافات رهایی دهد تا به رستگاری برسند. لوکرتیوس از اصول اتمگرایی، ماهیت ذهن و روح، توضیح حس و فکر، بدیدآمدن دنیا و پدیده‌های آن و جندین پدیده آسمانی و زمینی سخن می‌گوید. جهانی که در این اشعار توصیف شده بر مبنای این اصول فیزیکی و با هدایت بخت و بدون دخالت غیرمادی ایزدان سنتی رومیان کار می‌کند. لوکرتیوس شعرش را با سرودی آئینی در ستایش از ونوس، الهه عشق آغاز می‌کند: «کسی که آمدنش به هنگام بهار ابرها را برانگیزه کرده است، آسمان را لبریز از نور و روشنی ساخته و گل جهان را بر کرده است از میل جنسی دیوانه‌وار». این شعر بیش از هزار سال جزء آثار «گمشده» بود و به‌صورت اتفاقی در قرن یازدهم دوباره کشف شد. در کتاب «چگونه جهان مدرن شد؟» استیون گرین‌بلت، پژوهشگر برجسته آمریکایی، شرحی گیرا از چگونگی کشف دوباره این کتاب که مقارن با دوره رنسانس و زایش دنیای مدرن بود، به دست می‌دهد. او با کندوکاو در این کتاب که آن «یکی از اثرگذارترین آثار ادبی همه دوران‌ها» می‌داند، تصویری زنده و روشن از گذشته و خطی که دنیای باستان را به دنیای مدرن وصل می‌کند، به دست می‌دهد.

گرین‌بلت استاد علوم انسانی در دانشگاه هاروارد است و ازجمله آثار او کتاب «اراده در عالم: شکسپیر چگونه شکسپیر شد» است که یکی از کتاب‌های پرفروش فهرست نیویورک‌تایمز و از نامزدهای جایزه پولیتزر و جایزه ملی کتاب برای ادبیات غیرداستانی محسوب می‌شود. خود کتاب «جهان چگونه مدرن شد؟» نیز برنده جایزه پولیتزر سال ۲۰۱۲ برای آثار عمومی غیرداستانی و نیز جایزه ملی کتاب سال ۲۰۱۱ برای ادبیات غیرداستانی بوده است. مترجم در انتهای کتاب یادداشتی نوشته و در آن به دلایل نام‌گذاری کتاب اشاره می‌کند: «داستان نوشته‌شدن، گم‌شدن، بیدانشدن و خواندەشدن دوباره و گسترده کتاب «در باب طبیعت چیزها»، در فضایی که آبستن دگرگونی‌های تاریخی بود و بسیار به محرک‌های نظیر این کتاب نیاز داشت، در واقع یاسخی بلند به پرسشی است که عنوان کتاب را نیز تشکیل می‌دهد: «جهان چگونه مدرن شد؟» اما درباره اینکه آیا جهان واقعا یک کتاب، صرف‌نظر از اینکه چه کتابی باشد، مدرن شده باشد، همه‌چیز کتاب حاضر حاکی از آن است که خود نویسنده هم چندان در بند آن نبوده که همکان را به چنین امری متقاعد کند.» (ص ۳۳۶)

هیچ تبیین یکتاه‌ای برای ظهور رنسانس و آزادی نیروهایی که جهان ما را شکل بخشیده‌اند وجود ندارد. بالیجان نوسنده در این کتاب کوشیده یک داستان رنسانسی کمتر شناخته‌شده را نمونه‌وار را تعریف کند. مزیت ویژه کشف دوباره کتاب لوکرتیوس، انطباق آن با شیوه تفلی ما از چرخش فرهنگی‌ای است که در سرآغازهای زندگی و اندیشه مدرن رخ داده زمانی رنسانس، با نوزایی و تولد دوباره عهد باستان. در زمستان سال ۱۴۱۷، پوجو براچولینی، منشی پی‌کارشده پاپ مخلوع که اینک «شکارچی کتاب» شده بود(شخصیت جذابی که نویسنده در فصل اول به تشریح زندگی او می‌پردازد)، نسخه‌ای از کتاب «در باب طبیعت چیزها» را پیدا می‌کند. نوشته لوکرتیوس، را در صومعه‌ای دورافتاده پیدا کرد. این البته تنها یکی از کشفیات او از جهان باستان و نسخ خطی باکاتی بود که به طرزی شگفت به دست کاتبان باستان و سپس مسیحی، در کتح کتابخانه‌های صومعه‌ها، محفوظ مانده بودند.

برخی از آموزه‌های اصلی این کتاب از این قرار است: همه‌چیز از ذرات هنداسه‌ناپذیر ساخته شده است؛ ذرات بنیادین بی‌نهایت‌اند اما از جیزها (اتم‌ها) در اندازه محدود، خیلی محصول هیچ‌گونه طرح و نقشه‌ای نیست و هرآنچه هست تجلی محض و برنامه‌ای فراگیر یا طراحی هوشمندی که ذاتی خود ماده باشد. نسبت؛ همه‌چیز در نتیجه یک «بیچ» به وجود می‌آید. (بیچ اصطلاحی است که لوکرتیوس به کرات از آن استفاده کرده و عنوان اصلی کتاب حاضر در زبان انگلیسی نیز همین اصطلاح است. واژه لاتینی اصلی لوکرتیوس کلینامن یعنی: بیل کرکت، حرکت غیرمترقبه و پیش‌بینی‌ناپذیر ماده. بیچ سه معنای کمینه‌ترین حرکات است اما همین کمینه‌ترین حرکاتی کافی است تا زنجیره‌ای بی‌وقفه از برخوردها را به راه اندازد؛ بیچ مبنا اختیار است؛ طبیعت بی‌وقفه در کار تجربه‌گری است؛ اما برای انسان‌ها با به‌خاطر آنچه خلق نشده؛ انسان‌ها موجوداتی منحصربه‌فرد نیستند؛ ذهنه انسانی نه در عصر زرینی از فراوانی و فراغ بال، بلکه در جریان جنگی ابتدایی بر سر بقا آغاز شد؛ بزرگترین مانع در راه لذت در نیست بلکه وهم است.

در باب طبیعت چیزها کتاب آسان‌خوانی نیست. با حجود ۷۲۰۰ شعر شعر، این کتاب در قالب استاندارد شش‌وزنی سروده شده. بعضی در قالب سطرهای شش‌ضربی بدون قافیه‌ای که شاعران لاتین‌زبان دیگری مانند ویرژیل و اوید، به تقلید از زبان یونانی مورد استفاده هومر، شعر حماسی‌شان را در آن سروده‌اند. در جای‌جای این شعر بلند لاتینی، که خود به یک متن دینی بدون تقسیم شده، حلوه‌های از زیبایی غنایی، تأملات فلسفی در خصوص دنیی، زیبایی و مرگ و نظریاتی پیچیده در ارتباط با جهان مادی، نظم جوامع انسانی، خطرات و خوشی‌های نزدیکی و نیز طبیعت عیش مرغوب و ناخوشی یک جا جمع‌اند و زنجیروار به هم وصل شده‌اند. زبان شعر عالیا دشوار و نحو آن پیچیده است. امروزه بخش اعظم دعاوی جدی خود شده در کتاب «در باب طبیعت چیزها» و آنچه این کتاب درباره عالم می‌گوید، عمیقا اشبا به نظر می‌رسد، چون بسیاری از استدلال‌های اساسی آن کتاب ازجمله بنیان‌هایی است که زندگی مدرن بر آنها بنا شده است. اما برخی از این استدلال‌ها همچنان قدیمی باقی مانده و برخی دیگر نیز شدیدا مورد مناقشه قرار گرفته‌اند. در نظر اکثریت قریب به اتفاق معاصران پوجو بیشتر آرایی که لوکرتیوس طرح کرده باورناپذیر یا خداشناسانه بودند. البته همه اینها در شعری که زیبایی‌اش خیره‌کننده و اغواگرانه بود.

جهان چگونه مدرن شد؟
استیون گرین‌بلت
ترجمه: مهدی نصرالمزاده
ناشر: بیدکل
چاپ اول: ۱۳۹۸
قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

«در میانه دهه ۵۰ بود که آثار بکت را کشف کردم؛ این مواجهه‌ای بود واقعی؛ انفجاری سوبژکتیو از گونه‌ها که اثری به‌ماندمانی جای گذاشت».

«در باب بکت؛ نوشته آلن بدیو، برگردان احمد حسینی، انتشارات بوتیمار، ۱۳۹۴، ص ۹۱

دیار ما بهشت مترجمانی است که حیات مادی و یقای اقتصادی‌شان وابسته به کار ترجمه نیست. بهشت مترجمانی است که نیازی ندارند در قبال متن‌هایی که تولید می‌کنند مسئولیتی بپذیرند یا به کسی جواب بدهند. بهشت مترجمانی است که اگر هیچ‌کس کارشان را نخواند یا به کسی جواب ندهند مترجمانی است که اگر هیچ‌کس کارشان را نخواند یا سوال برایشان پیش نمی‌آید که برای چه با برای که ترجمه می‌کنند؛ همین که نام مترجمی در کنار نام فیلسوفی فرانسوی و نویسنده‌ای ایرلندی روی جلد کتابی چاپ شود مقصود حاصل شده است. دیگر چیزی مهم نیست: فهم فلسفه فیلسوف فرانسوی برای انگلیسی‌زبان‌ها و درک معنای نوشته‌های نویسنده ایرلندی برای فرانسوی‌زبان‌ها و انگلیسی‌زبان‌ها هم چندان آسان نیست. چه رسد به ما خوانندگان فارسی‌زبان. در جامعه اخلاق‌گرای ما چیزی به نام اخلاق حقیقت یا اخلاق توجه هم وجود ندارد. دیار ما بهشت مترجمان بی‌مسئولیت است؛ هرکسی آزاد است هر مبنای این اصول فیزیکی و با هدایت بخت و بدون دخالت غیرمادی ایزدان سنتی رومیان کار می‌کند. لوکرتیوس شعرش را با سرودی آئینی در ستایش از ونوس، الهه عشق آغاز می‌کند: «کسی که آمدنش به هنگام بهار ابرها را برانگیزه کرده است، آسمان را لبریز از نور و روشنی ساخته و گل جهان را بر کرده است از میل جنسی دیوانه‌وار». این شعر بیش از هزار سال جزء آثار «گمشده» بود و به‌صورت اتفاقی در قرن یازدهم دوباره کشف شد. در کتاب «چگونه جهان مدرن شد؟» استیون گرین‌بلت، پژوهشگر برجسته آمریکایی، شرحی گیرا از چگونگی کشف دوباره این کتاب که مقارن با دوره رنسانس و زایش دنیای مدرن بود، به دست می‌دهد. او با کندوکاو در این کتاب که آن «یکی از اثرگذارترین آثار ادبی همه دوران‌ها» می‌داند، تصویری زنده و روشن از گذشته و خطی که دنیای باستان را به دنیای مدرن وصل می‌کند، به دست می‌دهد.

گرین‌بلت استاد علوم انسانی در دانشگاه هاروارد است و ازجمله آثار او کتاب «اراده در عالم: شکسپیر چگونه شکسپیر شد» است که یکی از کتاب‌های پرفروش فهرست نیویورک‌تایمز و از نامزدهای جایزه پولیتزر و جایزه ملی کتاب برای ادبیات غیرداستانی محسوب می‌شود. خود کتاب «جهان چگونه مدرن شد؟» نیز برنده جایزه پولیتزر سال ۲۰۱۲ برای آثار عمومی غیرداستانی و نیز جایزه ملی کتاب سال ۲۰۱۱ برای ادبیات غیرداستانی بوده است. مترجم در انتهای کتاب یادداشتی نوشته و در آن به دلایل نام‌گذاری کتاب اشاره می‌کند: «داستان نوشته‌شدن، گم‌شدن، بیدانشدن و خواندەشدن دوباره و گسترده کتاب «در باب طبیعت چیزها»، در فضایی که آبستن دگرگونی‌های تاریخی بود و بسیار به محرک‌هایی نظیر این کتاب نیاز داشت، در واقع پاسخی بلند به پرسشی است که عنوان کتاب را نیز تشکیل می‌دهد: «جهان چگونه مدرن شد؟» اما درباره اینکه آیا جهان واقعا یک کتاب، صرف‌نظر از اینکه چه کتابی باشد، مدرن شده باشد، همه‌چیز کتاب حاضر حاکی از آن است که خود نویسنده هم چندان در بند آن نبوده که همکان را به چنین امری متقاعد کند.» (ص ۳۳۶)

در فرهنگ محدمرضا باطنی، برای توضیح کلمه «ایمان» آن بی شاهد آمده: He offered us an apology of sorts and we accepted it.

اگر این جمله را به مترجم کتاب «در باب بکت» بسپارید تا آن را با توسل به نظریه والتر بنیامین در باب ترجمه تحت‌اللفظی و تفسیر ساموئل ویر از آن، به فارسی برگرداند (مترجم در یادداشت ابتدای کتاب می‌گوید برای ترجمه نقل قول‌های بکت از آن نظریه و از آن تفسیر سود جسته)، ممکن بود چنین جمله‌ای تولید کند: «او به ما پوزشی از گونه‌ها داد». ابتدای کار یکی از شخصیت‌های یونسکو یا تبعاتی که بکت زنده است.

این توضیح مترجمی فارسی‌زبان است که می‌کوشد در زبان فارسی همسان تاثیری را بر مخاطب خود بگذارد که اصل انگلیسی بر خواننده انگلیسی‌زبان.)

در جمله انگلیسی، واژه‌هایی به کار رفته که به واسطه دلالت‌های خیص‌شان منظومه‌ای حقوقی می‌سازند که البته انتقالش به فارسی به دست مترجمان توانا و کاربلد هم دشوار است. amenable اصطلاحی حقوقی است به معنای «مسئول و پاسخگو و موظف». prima facie هم اصطلاحی حقوقی است که وقتی به صورت صفت استعمال می‌شود به معنای «محکمه‌پسند» است و در مقام قید به معنای «در ظاهر امر» یا «در وهله اول». ویراستاران ترجمه انگلیسی، بنا به ترجمه بی‌ربط مترجم فارسی، می‌گویند: «بدیو در بررسی آثار بکت به بینشی تقلیل‌یافته [...] و در نهایت [...] با سرچشمه‌های عظیم [...] مواجه می‌شود». دقت کنید، جمله اول مترجم ما فعل ندارد: «بدیو به بینشی تقلیل‌یافته(؟) جه می‌کند؟ ترجمه صحیح:

«بدیو، در مطالعه نوشته‌های بکت، خطوط کلی نسخه‌ای از پروژه‌ای ادبی و فکری ترسیم می‌کند. پروژه‌ای پیراسته‌شده [نه «تقلیل‌یافته»]، از نظر فلسفی مسئولانه [یعنی قابل بررسی فلسفی یا پاسخگو به لحاظ فلسفی] و در نهایت (و، در وهله اول، به طرز شگفت‌آوری) میتکرانه».

چند سطر پایین‌تر، در همان صفحه:

«بیس خوانش بدیو باید ناقض ادعای دریدا باشد. آنجا که دریدا از «عدم امکان» [مترجم فارسی، یانویس می‌دهد: [impossibility] تفسیر و تعبیر بکت می‌گوید. در واقع نوع «حرام» (timidity) از تفسیر بکت در بطن اندیشه «پساانسان‌گرایی» نفوذ کرده است: تا جایی که ظاهرا جلوی هرگونه اظهار نظر در مورد بکت را گرفته است.»

به حکم‌هایی که در ترجمه فارسی صادر شده نظر نکنید: دریدا مدعی است نمی‌توان بکت را تفسیر و تعبیر کرد. اندیشه پساانسان‌گرایی از تفسیر بکت جلو می‌گیرد. اما لوکرتیوس، مترجم ما، بکت را تفسیر می‌کند.

Badiou's reading must therefore surely betray what Derrida, above all, points to as the 'impossibility' of writing definitively about Beckett. Indeed, so completely has this edict of 'timidity' subtended the 'post-humanist' rules of commentary about Beckett, that it is seemingly impossible to *assert* anything at all about Beckett.

دریدا از «عدم امکان تفسیر بکت» نمی‌گوید. دریدا اشاره می‌کند به نامممکن‌بودن نوشتن به صورت قطعی و بی‌چون و چرا درباره بکت. «و راستش این فرمان «کمرو بودن» آن‌چنان ریشه‌وری قواعد تفسیر «مابعد اومانیستی» نوشته‌های بکت قرار گرفته است که به نظر غیرممکن می‌آید بتوان اصلا حکمی درباره بکت صادر کرد.» و جمله بعدی مترجم: «در این شرایط، تنها تفسیر ممکن این است که تمام تعابیر و تفاسیر درون آثار بکت به ضد خود بدل می‌شود. در نتیجه هرگونه نقدی از آغاز دچار نوعی ضعف ذاتی است. ضعفی که حاصل «بذیرش» نادرست این مسئله است که بکت منتقدان مشتاق کتاب بدیو درباره بکت موجه باشد یا چه «انفجار سوبژکتیو» در عرصه ترجمه مواجاند اما ظاهرا این اشاره کافی نبود، چون هیچ جا ندیدم مترجم از تولید چنین ترجمه‌ای از خوانندگان احتمالی‌اش عذر خواسته باشد یا منتقدی و خواننده‌ای به کیفیت نازل این ترجمه عجیب اشاره‌ای کرده باشد. جمله آلن بدیو (یا ترجمه نینا پاور و بازنگری الیزتو توسکانو) این بود:

I discovered the work of Beckett in the mid- fifties. It was a real encounter, a subjective blow of sorts that left on indelible mark.

در فرهنگ محمدرضا باطنی، برای توضیح کلمه «ایمان» آن شاهد آمده: He offered us an apology of sorts and we accepted it.

دریا به مسافر مترجمانی است که حیات مادی و بقای اقتصادی‌شان وابسته به کار ترجمه نیست. بهشت مترجمانی است که نیازی ندارند مسئولیتی بپذیرند یا به کسی جواب بدهند. بهشت مترجمانی است که اگر هیچ‌کس کارشان را نخواند یا چیزی از ترجمه‌شان نفهمد این سوال برایشان پیش نمی‌آید که برای چه با برای که ترجمه می‌کنند

لغزش‌ها ابتدایی است. مترجم نمی‌فهمد که فاعل فعل finds ازجمله این جمله the rhetoric است و برای همین «مسئله‌ای که» را از خودش درآورده، و حواسش نیست که paralysing از ابتدا به صفت imperative است و «حالتی از فلج‌شدگی» به معنی است. و حاضر نیست قدری تامل کند و کلمه hypostasis را به «حالت» برگرداند. hypostasis اصطلاحی است که هم در نیتشی به کار می‌رود (به معنای «وجود مطلق یا خود در تواخی سطوح انداهای بدن) هم در فلسفه. «هیپوستاسیس» واژه‌ای یونانی به معنای «جوهر» یا «واقعیت بنیادی» (در مقابل اعراض یا صفات) است و در فلسفه نوافلاطونی به هر یک از اقانیم ثلاثه اطلاق می‌شود. ترجمه صحیح:

«بدین ترتیب بدیو دیگر هیچ‌یک از آن مباحث سخنورانه‌ای نخواهد شد که در بسیاری از مباحثات فاضلانه در باب بکت می‌بینیم و در نوشته‌های بکت به دنبال رسوبات فرمان «فلج‌کننده» زبان و سکوت، عضوی دال‌ها، یابان مدرنیته و نظایر اینها می‌گردند.»

چند سطر بعد به این جمله عجیب (که قاعدتا نتیجه ویرایش‌نشدن است) می‌رسیم: «بدیو [...] به خاطر همین عدم توجه و [...] مطالعه پژوهش‌های حوزه بکت‌شناسی، انتقادهای بسیاری بر بدیو وارد است. ویراستاران انگلیسی می‌گویند: «از بدیو انتقاد کرده‌اند (به اینکه انتقادهای دری‌ای او وارد است) که درگیر هیچ یک از این دو جریان

نقد ترجمه کتاب «در باب بکت» اثر آلن بدیو، ترجمه احمد حسینی

در باب کدام بکت؟ به روایت کدام بدیو؟

صالح نجفی

«که امتال ما در آن تصور که به هر صورتی بعدها از ما بادی شود. از نُن ماهی بیشتر چاق‌مان می‌کند؛ حال چه به صورت آبی سرد از دهان کسی که سکوت تنها کار صثرت اوست و چه در صحبت‌های کسان دیگر». به هر منبعی درباره بکت که رجوع کنید متوجه می‌شوید که بکت در «اینطور است» باراگرافها را حفظ کرده اما از هرکوته علامت‌گذاری و استفاده از علائم سجاوندی صرف‌نظر کرده است. الگوی بنیامینی- وبری ظاهرا این‌قدر هم به مترجم‌ما نرسیده است که از دو ویرگول و یک نقطه ویرگول در این سه جهار سطر صرف نظر کند:

'that for the likes of us and no matter how we are recounted there is more nourishment in a cry nay sigh from one whose only good is silence or in speech extorted from one at last delivered from its sue than sardines can ever offer'.

در ابتدا گفتم که دبار ما بهشت مترجمان بی‌مسئولیت است و خوب می‌دانیم که هرگاه فضای سیاسی- اجتماعی بسته می‌شود فضای کارهای نظری به اصطلاح «باز» می‌شود. به قسمی که هر کسی «آزاد» می‌شود به سراغ هر متفکری برود و هر متنی را هرطور که می‌خواهد در هر زمان که میلش می‌کشد تفسیر کند. آری، «اینطور است»: مترجم ما بی‌هیچ نگرانی سطرهایی از بکت را نابسود می‌کند. چرا نکند؟ برای ترجمه سطرهای نقل‌شده باید از کار بکت‌پژوهان مدد گرفت. من از کتاب «ساموئل بکت: منظرهای اومانیستی» نوشته فردریک ان. اسمیت کمک گرفتم:

«دراما-ی این نبرد میان الهام و اصلاح [revision] که به «نسخه تجدیدنظرشده» هم می‌کوبند؛ به معنای واقعی در تک‌تک صفحه‌های «اینطور است» یافت می‌شود. هر کلمه یا عبارت به تکرار جایش را می‌دهد به کلمه یا عبارتی بدیل بدون حذف کلمه یا عبارت اول:

"I'll describe it it will be described"

خب، همین یک نمونه فرمول نثر «اینطور است» را عیان می‌کند. بکت نمی‌نویسد: «وصفش خواهم کرد وصف خواهد شد». در واقع، ظاهرا یک مطلب را دو جور بیان می‌کند. اگرکه به بیان دوم به قصد اصلاح بیان اول و نشستن به جای آن آمده است. اگرا اولی نتیجه الهام است و دومی نتیجه تلاش برای اصلاح آنچه از روی الهام نوشته شده. مثال‌های دیگر: "Midnight no two in the morning":

«نیمه شب نه دو بامداد»

"I am right I was right":

«حق دارم حق داشتم»

"happy no unhappy":

«شاد نه ناشاد»

و مثال آخر ترکیب معرکه‌ای که در نقل قول فوق آمده:

"a cry nay a sigh"

«داد نه آه».

گفتم معرکه- چون بکت به فرمول نثرش در این رمان خضتی موسیقیایی هم افزوده: «ای کرای نی به صدای- تکرار-آی- در-کرای» و «صدای» (قافیه درونی این عبارت) تداعی‌گر aye است: aye صورت قدیم «بله» و «آری» است. aye به معنای آرای موافق است. اسمیت می‌نویسد، «این جایگزین‌کردن‌ها و گنجاندن واکنش‌های درونی به کلمات که دمی بیش در ذهن روی داده‌اند تا حد زیادی سبک بسیار ویژه رمان «اینطور است» را توضیح می‌دهد:

happiness one hesitates to use those awful syllables.

["سعادتُ آدم شک می‌کند آن هجاهای مخوف را به کار برد"]

tormenter or victim these words too strong

[«شکنجه‌گر یا قربانی این کلمه‌ها زیادی غلیظ بودند»]

بخت‌مان را بیازماییم. بکت نوشته است:

«برای امثال ما و مهم نیست ما را چگونه معرفی کنند یک ده آه کسی که صلاحش فقط در سکوت است یا در کلامی که یا زور از دهان کسی درآمده که سرانجام از کاربرد آن اکلام؟ خسته شده مفتی‌تر از هر خوراک ساردینی».

در صفحه ۲۵ باز با نمونه‌ای از فرهنگ «فروکاست» من اصلی در ترجمه فارسی مواجه می‌شویم: «فروکاست» به معنای مترقم مترجم فارسی یا‌نکرد می‌شود صفحه نشود. نوشته:

«البته خواننده این مقالات چگونه به این نظرات واکنش نشان دهد در کوبا یا‌نسکی است که به ادعاهای مربوط به وجود و ماهیت روشی مقابلا بازخاستی وقتی می‌دهد.»

وقتی به متن انگلیسی رجوع می‌کنیم به شگفت می‌آییم از ترقند هوشمندانه مترجم فارسی برای «بازسازی» متنی که ترجمه می‌کند در زبان مادری‌اش:

Whether the reader of these pages will recoil in horror at such an unwavering Beckett or assent with enthusiasm to their formal systematicity will depend to a considerable degree on the number of which he or she responds to the claims made herein about the existence and nature of a rationally re-constructible and rigorously actualized method.

ترجمه صحیح:

«اینکه خواننده این صفحه‌ها با وحشت و نفرت، به بکتی چنین تزلزل‌ناپذیر تنه‌کاند یا با تحسین و پذیرش صوری آنها موافقت نماید تا حد زیادی بسته به این است که چگونه به ادعاهایی واکنش نشان دهد که در اینجا درباره وجود و ماهیت و فرایند روشی مطرح می‌شود که یک بازسازی عقلانی است و با دقت و اتقان فعلیت یافته.»

این جمله در صفحه عجیب است که یکی صفت است و دیگری مصدری که دلال کیومه آمده. و تازه مترجم واژه عدد بنیامینی- وبری‌اش را هم از یاد نبرده. در «یادداشت مترجم» گفته بود worsening را، که به نوعی کلیدواژه بکت در حوزه فروکاهش/ تقلیل است.»- «درنگرکن» ترجمه کرده. پس اساسی، یادبسته worsening «اکمترین‌کردن» ترجمه کند. ویراستاران می‌گویند، به نظر بدیو «وزن بیراستن تفریقی یک- یا بنا به قاموس ورستر/وبر «کمترنبین» -شبه اپوجه «سروته‌شده» هوسل است». در صفحه ۴۹، مترجم می‌نویسد: «بنابراین روش ملازمه، نوعی دسیبه نابابداری رخداد را می‌چند: نوعی برسی ساختاری آنار مقدر اما نابیدا از چیزی که نمی‌توان آن را هست نامید.» «بررسی ساختاری» دمکراسی گسترش یافته است. نوبسنده تاکید دارد داستان مهندسی زنتیک و ثبت انتخبای کیاهان و سایر ارائیسه‌های زنده را نمی‌توان دیدی نگریستن به تاریخ گرسشن جهانی قدرت آمریکا در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم فهمید. برای مثال، نوبسنده نشان می‌دهد که جوهار اولین آزمایش انبوه محصولات تراریخته در اوایل دهه ۱۹۹۰ در آرژانتین صورت گرفت و بعدها در عراق و پس از اشغال نظامی توسط آمریکا و بریتانیا ادامه یافت و واشنگتن بعد از جنگ کشاورزی عراق را وارد فلسفه بذرهای انحصاری مهندسی زنتیکی کرد. او تبدیل اجباری تولید بذرها برای به محصولات تراریخته انحصاری را یکی از روش‌ترین نمونه‌های وضعیتی می‌داند که در آن شرکت موسانتو و سایر غول‌های تراریخته محصولات تراریخته را به جعبه‌ی مبل و به شیر جهان غلاف می‌کنند. اکنون انحصار تولید محصولات تراریخته در اختیار تنها شرکت است که «بیّنج غول» نامیده می‌شوند: موسانتو (آمریکا)، سینجنتا (سوئیس)، بایر (آلمان)، باسف (آلمان)، دو دوپونت (آمریکا). انگلال مهمدست افراد گسترش و تثبیت تراریخته‌ها اغلب شبیه داستان‌های جنایی است. جنایی که تحت عنوان توسعه کشاورزی، کمک به محیط زیست و حل معضل گرسنگی جهانی صورت می‌گیرد. یول‌هایی با خود دارد که برای این گروه کوچک نخبگان سیراب‌مهرار است. به اعتقاد نوبسنده، این گروه نخبه می‌گیرند چه کسی قادر رزرو یک انگلستان، یک‌نایی، یا جتی یک مرکزی ایران را کنترل کند. او نشان می‌دهد گروهی که پشت پروژه محصولات تراریخته و نظاریی بر آنها وجود دارند، یک دو تا دو ده‌ها سلوله کامل بر ظرفیت‌های غذایی این سیاره غلاف دارد.

مدافعان استفاده از محصولات تراریخته دعاوی زیادی مطرح می‌کنند. مثلا این‌که محصولات تراریخته نیازی به کود شیمی ندارند. فرضیه غلطی است؛ چون این محصولات فقط در برابر یک یا چند نوع آفت مقاوم‌اند. نکته بعد: «اگر از ادعاهای حامیان این محصولات در ایران این است که می‌گویند محصولات دستکاری‌شده زنتیکی در برابر خشکی مقاوم‌اند و می‌توانند مشکل گسنی کشور را حل کنند. درحالی‌که محققان نشان داده‌اند نیتی نیست. چون تا زمانی که شیوه‌های کشاورزی و آبیاری در ایران اشتباه و با شرایط اقلیمی ناسازگار باشد و پیش از کشت محصولات با سیاست منابع موجود مطالعات دقیق و همه‌جانبه صورت نگیرد، هیچ محصولی در برابر خشکی مقاوم‌تر نخواهد توانست این مسئله دو چه پس از بیروی آمریکا در جنگ جهانی دوم با بیستازی آمریکا قدرتی را شکل دادند که به ایجاد رسید. او داستان تراریخته را داستان تلفیق قدرت در دستان گروهی از نخبگان می‌داند که مصمم‌اند به هر قیمت کل جهان را به زیر سلطه خود بکشند. بروژه این خانواده که بعدها بتانگون را از «سلطه همه‌جانبه» نامید، با لفاظی درباره دموکراسی گسترش یافته است. نوبسنده تاکید دارد داستان مهندسی زنتیک و ثبت انتخبای کیاهان و سایر ارائیسه‌های زنده را نمی‌توان دیدی نگریستن به تاریخ گرسشن جهانی قدرت آمریکا در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم فهمید. برای مثال، نوبسنده نشان می‌دهد که جوهار اولین آزمایش انبوه محصولات تراریخته در اوایل دهه ۱۹۹۰ در آرژانتین صورت گرفت و بعدها در عراق و پس از اشغال نظامی توسط آمریکا و بریتانیا ادامه یافت و واشنگتن بعد از جنگ کشاورزی عراق را وارد فلسفه بذرهای انحصاری مهندسی زنتیکی کرد. او تبدیل اجباری تولید بذرها برای به محصولات تراریخته انحصاری را یکی از روش‌ترین نمونه‌های وضعیتی می‌داند که در آن شرکت موسانتو و سایر غول‌های تراریخته محصولات تراریخته را به جعبه‌ی مبل و به شیر جهان غلاف می‌کنند. اکنون انحصار تولید محصولات تراریخته در اختیار تنها شرکت است که «بیّنج غول» نامیده می‌شوند: موسانتو (آمریکا)، سینجنتا (سوئیس)، بایر (آلمان)، باسف (آلمان)، دو دوپونت (آمریکا). انگلال مهمدست افراد گسترش و تثبیت تراریخته‌ها اغلب شبیه داستان‌های جنایی است. جنایی که تحت عنوان توسعه کشاورزی، کمک به محیط زیست و حل معضل گرسنگی جهانی صورت می‌گیرد. یول‌هایی با خود دارد که برای این گروه کوچک نخبگان سیراب‌مهرار است. به اعتقاد نوبسنده، این گروه نخبه می‌گیرند چه کسی قادر رزرو یک انگلستان، یک‌نایی، یا جتی یک مرکزی ایران را کنترل کند. او نشان می‌دهد گروهی که پشت پروژه محصولات تراریخته و نظاریی بر آنها وجود دارند، یک دو تا دو ده‌ها سلوله کامل بر ظرفیت‌های غذایی این سیاره غلاف دارد.

بررسی

حواس‌تان باشد چه می‌خورید

پریبرا نوبست اگر بکوبیم مناقشه‌برانگیزترین مباحث چند سال اخیر از حوزه علم زنتیک بیرون آمده است. از تولید حیوان‌ها و حتی آدم‌های شبیه‌سازی‌شده تا عرضه محصولات «دستکاری‌شده زنتیکی». این دومی چند سالی است در کشور ما نیز بحث‌برانگیز بوده و توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرده است. در زبان فارسی معادل «تراریخته» را برای این محصولات انتخاب کرده‌اند. از هویج و گوجه‌فرنگی تراریخته داریم تا مرغ تراریخته. محققان بسیاری نشان کرده‌اند: بسیاری از آلاینده‌های علمی منصفانه به شناخت و معرفی جنبه‌های مختلف این محصولات منال میزان محصول، میزان کود مورد نیاز، میزان مصرف آب یا خطرهای احتمالی‌شان برای سلامت انسان‌ها، حیوانات و محیط زیست بپردازند. ناگفته پیداست که حامیان محصولات تراریخته عمدتا همان کسانی هستند که از تجارت در این عرصه به سودهای هنگفتی رسیده‌اند و طبعا این محققان را دشمنان خود می‌دانند. به تازگی نشر نقدقلوس کتابی در این زمینه با ترجمه قاسم دلیری منتشر کرده که مراحل پیدایش، رواج و خطرات مواد غذایی دستکاری‌شده زنتیکی را معرفی می‌کند و از سیاست‌های پنهان پس پشت آن‌ها پرده برمی‌دارد. همچنین این کتاب کسترش و تکثیر تراریخته‌ها را ردیابی می‌کند که به باور نوبسنده، دن. ویلیام انگدال، اغلب از طریق سرکوب سیاسی، فشار دولتی، کلاهبرداری، دروغ و حتی قتل صورت گرفته است. انگدال در گزارش تحلیلی خود خواننده را به درون دالان‌های قدرت، به پشت پرده آزمایشگاه‌های علمی، به پشت درهای بسته در اتاق جلسات شرکت‌ها می‌برد. او جهانی از دسیسه‌های سیاسی، فساد و سرکوب دولتی منفعت‌طلبانه را برملا می‌کند که در آن از دستکاری زنتیکی و ثبت انحصاری موجودات زنده برای به دست گرفتن کنترل جهانی تولید غذا استفاده می‌شود.

درباره دلالت‌های سیاسی و منافع اقتصادی قوانین حاصل از تجارت محصولات اصلاح‌شده زنتیکی برای شرکت‌های بزرگ جندملیتی و دولت‌های متبوع آنها در سراسر کتاب بحث مفصلی شده است. البته این کتاب در سال ۲۰۰۷ نوشته شده و مسلما در این سال‌ها آمار و تحلیل‌ها تغییر کرده است. ولی آنچه نوبسنده تا سال ۲۰۰۷ می‌گوید می‌تواند به اندازه کافی نگران‌کننده باشد. هنری کیسینجر، وزیر سابق وزارت امور خارجه ایالات متحده، گفته بود: «اگر نفت را کنترل کنید، کشورها را کنترل خواهید کرد. اگر غذا را کنترل کنید، مردم را کنترل خواهید کرد». البته ریشه‌های هدف راهبردی کنترل امنیت غذایی جهان به دهه‌ها قبل برمی‌گردد. به پیش از آغاز جنگ در اواخر دهه ۱۹۳۰. ولی تردیدی نیست مشخصا از اواخر قرن بیستم و با پیشرفت علم و فناوری، نفت در کنار غذا بناست آینده سیاسی و اقتصادی جهان را تعیین کند. از این‌رو، این کتاب را می‌توان تاریخ تحول قدرتی دانست که در کنترل اقلیمی متخب است و این طی تحول علم نیز در خدمت آن اقلیت قرار گرفته است. انگدال نشان می‌دهد که تاریخچه تراریخته از تاریخ سیاسی خانواده تروئمند (اکفلر جدا نیست. خانواده‌ای که در سده دهه پس از بیروی آمریکا در جنگ جهانی دوم با بیستازی آمریکا قدرتی را شکل دادند که به ایجاد رسید. او داستان تراریخته را داستان تلفیق قدرت در دستان گروهی از نخبگان می‌داند که مصمم‌اند به هر قیمت کل جهان را به زی